

## کاوشی در معانی ثانوی و داده‌های درونی رمان زقاق المدق

### بر پایه روش گفتمان‌کاوی انتقادی فرکلاف

محمود دهنوی<sup>۱</sup>، مسلم خزلی<sup>۲\*</sup>، علی سلیمی<sup>۳</sup>

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۹

### چکیده

رمان «زقاق المدق» یکی از آثار نجیب محفوظ است که در آن فضای جامعه مصر را در زمان جنگ جهانی دوم و ورود استعمارگران به مصر به تصویر می‌کشد و با دیدی انتقادی پیامدهای بد آن را بر مردم مصر نشان می‌دهد. این جستار می‌کوشد براساس روش تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، به گفتمان‌کاوی انتقادی رمان زقاق المدق بپردازد و گفتمان‌های غالب و مفاهیم ثانوی و پوشیده متن را که کمتر به آنها توجه شده، بررسی و تحلیل کند. براساس یافته‌های پژوهش، گفتمان اصلی رمان، گفتمانی ضداستعماری و انتقادی است که نویسنده با خلاقیت خود و در قالب سخنان شخصیت‌های رمان و سرنوشت آنها به مخاطب ارائه می‌دهد و با آن گفتمان رسمی و حاکم را به چالش می‌کشد. این گفتمان تأثیر مناسبات قدرت بر فرایند اعمال قدرت بر دیگر گروه‌های اجتماعی را بیان می‌کند و نیز تأثیرات آن در آینده را نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** نجیب محفوظ؛ زقاق المدق؛ گفتمان‌کاوی انتقادی؛ فرکلاف؛ استعمارستیزی.

## ۱. مقدمه

گفتمان را مرادۀ کلامی بین گوینده و شنونده و باز نمود یک صدا در دل یک متن دانسته‌اند (میلز، ۱۳۸۲: ۷-۱۶). این اصطلاح اولین بار در مقاله «تحلیل گفتمان» نوشته زلیک هریس<sup>۱</sup> به کار رفته است. او تحلیل گفتمان را نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه به متن می‌دانست (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲). امروزه سخن‌کاوی، چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰). به نظر صورت‌گرایان، نویسندگان متون علمی و صرفاً اطلاعاتی می‌کوشند تا از ابهام و چندمعنایی پرهیز کنند. اما آفریننده اثر ادبی آگاهانه زبانی را برمی‌گزیند که پر از ابهام و سایه‌روشن‌های معنایی است (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۱). بعضی از تحلیلگران گفتمان همچون سینکلر<sup>۲</sup> و کولتهارد<sup>۳</sup> معنای واحدهای گفتمان را آشکار و عاری از ابهام می‌دانند، اما فرکلاف<sup>۴</sup> معتقد است که معنای متن گاهی نامشخص است و واحدهای درون یک گفتمان مستعد تفاسیر مختلف‌اند (میلز، ۱۳۸۲: ۱۹۵). یکی از گونه‌های تحلیل گفتمان، گفتمان‌کاوی انتقادی است. تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد با روشی نظام‌مند به کاوش در روابط نامعلوم بین متون وقایع و اعمال گفتمانی و ساختارها، روابط فرایندهای فرهنگی و اجتماعی در سطح گسترده بپردازد (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۱۳۲). ون‌دایک<sup>۵</sup>، یکی از چهره‌های این رویکرد، از تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان روشی برای توجه به نقش گفتمان در بازتولید و چالش سلطه یاد می‌کند (ون‌دایک، ۱۹۹۳: ۲۴۹). تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری گفتمان... توجه می‌کند و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف خود قرار می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۴).

1. Zelik Heris
2. John Sinclair
3. Malkom Kult Hard
4. Norman Fairclough
5. Teun. A. Van Dijk

### ۱-۱. اهداف تحقیق

زقاق المدق رمانی است که نویسنده آن با هنرمندی تمام و با استفاده از گفتمان‌های متنوع و گاه متضاد گفتمان خاص و انتقادی خود را بیان می‌کند. بنابراین، در این جستار ما نیز می‌کوشیم تا بخش‌های مبهم و چندمعنایی متن این رمان را بررسی کنیم و هدف اصلی نویسنده را از خلق این اثر نشان دهیم و براساس نظریه گفتمان‌کاوی انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان این رمان بپردازیم و جهان اجتماعی و مناسبات قدرتی را که در رمان وجود دارد، بررسی نماییم و معانی و مفاهیمی غیر از آنچه را که در مرکز توجه هستند از متن بیرون بکشیم.

### ۱-۲. پرسش‌های تحقیق

این نوشتار درصدد پاسخگویی به این سؤالات است.

- آیا رمان زقاق المدق در خدمت گفتمان رسمی و روابط موجود قدرت قرار گرفته یا درصدد دگرگون‌کردن آن و مخالفت با آن است؟
- آیا خلاقیت نویسنده در خلق گفتمان انتقادی، قربانی گفتمان رسمی می‌شود یا اینکه در طول رمان گفتمان رسمی را به چالش می‌کشد؟
- تأثیرات گفتمان رسمی و مناسبات قدرت و سلطه بر اقشار اجتماعی از جمله زنان چیست؟

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

بیشتر آثار نجیب محفوظ در موضوعات مختلف بررسی شده و پژوهش‌هایی درباره آنها انجام شده است. از جمله: پایان‌نامه دوره دکتری آقای جواد اصغری دانشگاه تهران با عنوان «رنالیسم اجتماعی در آثار نجیب محفوظ و محمود دولت‌آبادی» که در زمینه ادبیات تطبیقی و رنالیسم اجتماعی است. در مورد رمان زقاق المدق دو مقاله به چاپ رسیده است: (۱) مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی رمان زقاق المدق از نجیب محفوظ» نوشته حسن عبداللهی و امید ایزانلو (۱۳۹۱) که

به تحلیل جامعه‌شناختی این رمان پرداخته، بدون اینکه از نظریه خاص جامعه‌شناسی استفاده کند. (۲) مقاله «تحلیل و بررسی ویژگی‌های رئالیسم در داستان زقاق المندق نجیب محفوظ» از حسن مجیدی، طاهره رستمی (۱۳۹۲) که بیشتر به بررسی رئالیسم اجتماعی این رمان پرداخته‌است. در مورد گفتمان‌کاوی انتقادی این رمان تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته‌است و تفاوت اساسی این مقاله این است که در آن به رابطه متن رمان با عوامل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی توجه شده و ارتباط میان پیام‌های درون‌متنی با داده‌های بیرون‌زبانی متن بررسی و مفاهیم ثانوی و نهفته درون متن نشان داده شده‌اند. اساس کار مقاله بر موضوعات زبان‌شناختی و ارتباط آن با دیگر علوم همچون جامعه‌شناسی و تاریخ است و به این مسئله در پژوهش‌های پیشین کمتر توجه شده‌است. روش کار مقاله بر پایه نظریه انتقادی تحلیل گفتمان نورمن فرکلایف است که متن رمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل می‌کند.

## ۲. دانش زمینه‌ای<sup>۱</sup>

نجیب محفوظ، طلایه‌دار نسل دوم نویسندگان عرب است. وی در طول دوره نگارش رمان‌های خود سه دوره تاریخی، اجتماعی و رمزگرایی را گذرانده‌است (عبداللهی و ایزانلو، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۷). داستان‌های او بازتاب بحران‌های اجتماعی، سیاسی و روحی جامعه مصر در قرن بیستم است. اکثر داستان‌های او واقع‌گراست (میرزایی، ۱۳۸۲: ۷۵). نبوغ نجیب، تنها به او و آنچه خودش را به آن ملزم می‌کند یا تنوعی که از طریق موضوعات داستان‌هایش ایجاد می‌کند، بر نمی‌گردد. بلکه، تغییر اسلوب و تنوع آن به گونه‌ای است که نقاد آن را به سه یا چهار مرحله تقسیم می‌کنند. مرحله تاریخی، مرحله واقع‌گرایی اجتماعی، مرحله ابداعی، یا واقع‌گرایی جدید (الشارونی، ۲۰۱۰: ۱۷۸). فقر، اولین حقیقت داستان نجیب محفوظ است و اقتصاد اولین محرک شخصیت‌ها و اساس روابط اجتماعی و شخصی میان افراد است (موسی، ۱۹۶۸: ۸۳). نجیب بدون شک هنرمند و انسانی متصل به واقعیت است. رویداد سال ۱۹۶۷ و شکست تلخ انقلابیان مصر تأثیر زیادی بر این هنرمند واقع‌گرا

۱. منظور مجموعه اطلاعات تحلیلگر در مورد نویسنده و سبک ادبی اوست.

به جا گذاشت (سلامه، ۲۰۰۹: ۱۵۷) و (مجیدی و رستمی، ۱۳۹۲: ۸۲). او نویسنده متعهدی است که کشورش را دوست دارد و از دور ماندن آن از قافله پیشرفت بسیار متأسف است. او هنر ادبی‌اش را در خدمت ملتش قرار داد و در آن به بیان مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم پرداخت.

### ۱-۲. خلاصه رمان

شخصیت‌های اصلی داستان عبارتند از: (۱) عباس حلو، آرایشگر محله و نامزد حمیده که برای بهبود زندگی‌اش به ارتش انگلیس می‌پیوندد؛ (۲) سلیم علوان، تاجر بزرگ کوچه و از خواستگاران حمیده؛ (۳) حسین کرشه، پسر استاد کرشه و شخصی شیفته انگلیسی‌ها و فرهنگ غربی‌ها؛ (۴) فرج ابراهیم که یک مدرسه رقص دارد و دختران جوان را فریب می‌دهد و آنها را به فساد و تباهی می‌کشاند؛ (۵) حمیده، دختر زیبا و تهیدستی که تحت کفالت نامادری‌اش است؛ (۶) مادر حمیده، از زنان قوی کوچه که به سخن‌چینی شهرت دارد.

محور رمان بیشتر پیرامون حوادث مربوط به دو شخصیت اصلی، یعنی حمیده و عباس حلو می‌چرخد. حمیده طی سلسله اتفاقاتی با شخصی بنام فرج ابراهیم آشنا می‌شود و کوچه مدق را با هدف ازدواج ترک می‌کند، ولی در دام یک تاجر ناموس می‌افتد که دختران جوان همچون حمیده را اغفال می‌کند، به فساد اخلاقی می‌کشاند و آنها را در مقابل مبلغی به انگلیس‌ها می‌فروشد. عباس حلو، نامزد حمیده، پس از فهمیدن ماجرا تصمیم به انتقام‌گیری از فرج ابراهیم می‌گیرد، ولی نظامیان انگلیسی او را می‌کشند و رمان با مرگ او و بی‌آبرویی حمیده به پایان می‌رسد.

### ۳. گفتمان کاوی انتقادی رمان

روش گفتمان‌کاوی انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین انجام می‌گیرد. نخست به بررسی سطح توصیف می‌پردازیم.

## ۱-۳. سطح توصیف

در سطح توصیف، متن در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌شود. استفاده از واژه‌های رسمی یا محاوره‌ای، عناصر گرامری و ضمایر به‌کاررفته در متن و شناسایی استعاره‌های موجود در متن، بعضی از مسائلی هستند که در این قسمت بررسی می‌شوند. مطابق این نوع تحلیل باید به این مسائل پرداخت که: به لحاظ ایدئولوژیک چه نوعی از روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) بین کلمات وجود دارد؟ کلمات رسمی‌اند یا محاوره‌ای؟ جملات بیشتر از سنخ معلوم‌اند یا مجهول؟ از کدام وجه خبری، پرسشی، یا امری استفاده شده‌است؟ آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده‌است؟ نحوه کاربرد آنها چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱).

## ۱-۱-۳. بیان استعاری

نجیب محفوظ، در زقاق المدق به مخاطب نشان می‌دهد که متن داستان عرصه تقابل مرگ و زندگی، فقر و ثروت، ظلمت و روشنایی، جنگ و انقلاب و استعمار است. او در آغاز داستان به توصیف کوچه مدق و فضای آن می‌پردازد؛ فضای تاریک و سنگینی که در آن از روشنایی و امید خبری نیست. کوچه مدق استعاره‌ای از مصر است که تحت تأثیر ورود استعمارگران و نیروهای آنها و وقوع جنگ قرار گرفته و فضای ملال‌آور آن نیز تصویری از شرایط نابسامان مصر در آن روزگار است:

أذنت الشمس بالمغيب، والتفت زقاق المدق في غلالة سمرء من شفق الغروب، زاد من سمرتها

عمقاً أنه منحصر بين جدران ثلاثة كالمصيدة له<sup>(۱)</sup> (محفوظ، ۱۹۹۰: ۶۴۱).

در آخر داستان محفوظ کوچه مدق را که استعاره‌ای از کل سرزمین مصر است، به تصویر می‌کشد و فضایی از بی‌تفاوتی را ترسیم می‌کند که بر آن سایه انداخته‌است:

واستوصى المدق بفضيلته الخالدة في النسيان وعدم الاكتراث، وظل كدأبه بيكي صباحاً. إذا

عرض له البكاء. ويقهقه ضاحكاً عند المساء. وفيما بين هذا وذاك تصرّ الأبواب والنوافذ وهي

تفتح وتصرّ كثره أخرى وتغلق<sup>(۲)</sup> (محفوظ، ۱۹۹۰: ۷۷۱).

## ۲-۱-۳. نوع جملات

نوع جملات رمان زقاق المدق بیشتر خبری است، چراکه در آنها احتمال صدق و کذب خبر بیشتر وجود دارد. ولی، نویسنده در جاهایی که فضا سنگین و مبهم است و برخی از شخصیت‌های

داستان برای فرار از مسئولیت و عواقب اعمالشان و اعتراف به آن از جملات پرسشی استفاده می‌کنند. این نوع جملات بیشتر در گفت‌وگوهای برخی از شخصیت‌های داستان مثل سلیم علوان، استاد کرشه و دکتر بوشی دیده می‌شود که رازهای زیادی دارند؛ برای مثال استاد کرشه شخص منحرفی است که شب‌ها وقت خود را بیرون از منزل صرف عیاشی می‌کند و همسرش نیز از این امر آگاه است و می‌کوشد جلوی او را بگیرد. در چنین موقعیتی از داستان، ما با چندین جمله استفهامی روبه‌رو می‌شویم که کرشه به قصد انکار و همسرش با هدف اقرارگیری بیان می‌کنند:

و نظر إلیها و مستریاً! ماذا تريد المرأة؟ هل تعترض سبيله مرة أخرى؟ و صاح بها: تكلمي

لماذا تضيعين الوقت سلمي؟ فسألته بحنق: أمتعجل أنت يا معلم؟ أتجهلين هذا؟ ما الذي

يدعو لهذه العجلة؟<sup>(۳)</sup> (همان: ۶۷۳).

در اینجا کرشه با استفاده از جملات پرسشی سعی در سرپوش نهادن بر اعمال غیراخلاقی خود دارد، ولی همسرش با جملات پرسشی پی‌درپی تلاش می‌کند از او اقرار بگیرد. در اینجا نویسنده با به‌کارگیری جملات پرسشی متعدد در گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان می‌کوشد آن را به فضای جامعه مصر تعمیم دهد که در آن بسیاری از مسائل و انحرافات انکار می‌شود و او با این اسلوب در ساختار متن رمان به صورت غیرمستقیم درصدد اقرارگرفتن و محکوم‌کردن عاملان آنهاست.

### ۳-۱-۳. نوع واژگان و ضمائر

واژگانی که محفوظ در این داستان به کار برده با شرایط آن روزگاران مصر هماهنگ است و وضعیت جامعه استعمارزده مصر را نشان می‌دهد؛ واژگانی مانند: ارتش انگلیس، جنگ، هیتلر، قتل و کشتار. این واژگان با هم‌آیی، به شمول معنایی منجر می‌شوند و تداعی‌گر معنایی عام‌تر یعنی استعمارند. ذکر واژگانی همچون میخانه ویتا، مدرسه رقص، مشروبات الکلی، حشیش و... که در تضاد با فرهنگ جامعه مسلمان مصر است، متضمن مفهومی وسیع‌تر یعنی از خودبیگانگی فرهنگی جامعه مصر است. روند داستان بیشتر به صورت گفت‌وگو بین دو یا چند شخصیت جریان دارد، پس بیشتر

ضمایر از نوع اول شخص یعنی «من» و «تو» است. در گفت‌وگوهای بین «حسین کرشه و عباس حلو، حمیده و عباس حلو، مادر حمیده و خانم سنیه عقیفی، و عمو کامل و عباس حلو» از این نوع ضمایر استفاده شده است. برای مثال عباس حلو در گفت‌وگو با عمو کامل از ضمیر «أنت» استفاده می‌کند:

أنت رجل ماکر علی رغم ما تتظاهر به من سألجة<sup>(۴)</sup> (همان: ۶۵۳).

اما، گفت‌وگو بین برخی از شخصیت‌های داستان بسته به مقام اجتماعی شخصیت تغییر کرده و با القاب احترام‌آمیز همراه می‌شود. این نوع کاربرد ضمایر بیشتر در گفت‌وگوهای بین خانم سنیه عقیفی و مادر حمیده و بیشتر شخصیت‌های داستان با آقای سلیم علوان نمود می‌یابد. برای مثال مادر حمیده در اکثر جملاتش در گفت‌وگو با خانم سنیه عقیفی به خاطر احترام به او همراه ضمیر «أنت» از لفظ «ست» نیز استفاده می‌کند:

قالت ببحث: هذه إحدى شرور الوحدة. أنت امرأة وحيدة یا ست سنیة<sup>(۵)</sup> (همان: ۶۴۱).

#### ۳-۱-۴. نوع محاورات و کاربرد الفاظ

بیشتر حوادث داستان در گفت‌وگوهای میان مردم کوچه و بازار بازتاب می‌یابد و محور داستان نیز حول این مردم است؛ لحن و واژگان به کاررفته در این داستان عامیانه و غیررسمی است و تنها آن بخش‌هایی از داستان که از رادیو پخش می‌شود یا شعارهای انتخاباتی و مطالبی که کاندیدها بیان می‌کنند، جنبه رسمی به خود می‌گیرند:

ودار فتیان بإعلانات وجعلوا یلصقونها بالجدران وقد سطر علیها بألوان زاهية: «علی مبادئ

سعد الأصلية» «زهق عهد الظلم والعری» و «جاء عهد العدل والکساء»<sup>(۶)</sup> (همان: ۷۰۵).

#### ۳-۱-۵. نوع فاعل، معلوم یا مجهول

محفوظ در گفت‌وگوهای مردم عامه که بین چند نفر انجام می‌گیرد، فاعل را مجهول می‌آورد؛ زیرا از این طریق گفتمان‌های متفاوتی از دل این گفت‌وگوها بیرون می‌آید که امکان تصدیق و تکذیب آنها وجود دارد و این کار را برای نویسنده راحت‌تر می‌کند تا از طریق همین گفتمان‌های گوناگون، گفتمان انتقادی خود را بیان کند:

سكنت حياة النهار، و سری ديب حياة المساء. همسة هنا وهممة هناك: یا رب، یا معین. یا

رؤاى كريم. حسن الختام یا رب. كل شيء بأمره. مساء الخير یا جماعة. تفضلوا جاء وقت السمير.

اصح یا عمّ کامل واغلق الدکان. غیّر سنقر ماء الجوز. أطفیء القرن یا جمعة. الفصّ کبس علی  
قلبي. إذا کتنا ندوق أهوال اظلام والغارات منذ سنوات خمس فهذا من شرّ أنفسنا<sup>(۱)</sup> (همان: ۶۴۱).

در ادامه نویسنده فاعل جملات را به صورت معلوم می‌آورد تا گفتمان انتقادی خود را از زیر پوشش  
گفتمان رسمی بیرون بکشد، چراکه هرکدام از شخصیت‌های داستان گفتمان خاص خود را دارند.

## ۲-۳. مرحله تفسیر

هر رخداد ارتباطی، یک «پرکتیس<sup>۱</sup> گفتمانی» است (نوذری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۹).<sup>۲</sup> در این مرحله  
می‌توان در دو قلمروی اصلی که خود به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند، متن را تفسیر نمود:

### ۱-۲-۳. بافت موقعیتی

با چند پرسش می‌توان به تفسیر بافت موقعیتی پرداخت. ماجرا چیست؟ یعنی در متن چه فعلیتی  
در حال انجام است؟ عنوان و هدف این فعالیت چیست؟ جان‌مایه متن چیست؟ جان‌مایه متن، یعنی  
خلاصه تفسیر آن به عنوان یک کل واحد که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلندمدت  
خود آن را نگه دارد تا در صورت نیاز به آن مراجعه کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹). ماجرای اصلی رمان  
شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه مصر در دهه چهارم میلادی است که هم‌زمان با جنگ  
جهانی دوم است. تمام حوادث و رویدادهای این رمان در قالب شخصیت‌های رمان انعکاس  
می‌یابد. جان‌مایه متن عبارت است از حوادث دوران ورود استعمارگران به مصر در زمان جنگ  
جهانی دوم که در کوچه مدق اتفاق افتاده است. این رمان اثرات بد ورود استعمار بر اهالی این کوچه  
را نشان می‌دهد و بازتاب اثرات مخرب استعمار را بر روی شخصیت‌های رمان بیان می‌کند. چه  
کسانی درگیر ماجرا هستند؟ این پرسش را هم درباره زمینه و بافت متن و هم درباره فاعلان

## 1. Practies

۲. تحلیل گفتمان‌هایی که در تولید و مصرف متن وجود دارند.

اجتماعی که در تولید متن در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، مطرح می‌کنیم. فاعلان و مشارکین اصلی این رمان طبقه فقیر جامعه هستند که به صورت مستقیم تحت تأثیر همه اتفاقات ناگوار آن دوران قرار داشتند و قربانی سلطه و مناسبات قدرت شدند و مورد استثمار حکومت‌گران و استعمارگران قرار گرفتند. روابط میان آنها چیست؟ در این پرسش بر موقعیت فاعلان نسبت به هم یعنی مناسبات قدرت میان آنان، فاصله اجتماعی‌شان و اینکه آیا روابط میانشان مبتنی بر تقابل یا تعامل برابر و یا فرادستی - فرودستی است، توجه می‌شود.

در رمان زقاق المدق بافت‌های موقعیتی متفاوتی دیده می‌شود که در هرکدام از آنها افراد متفاوت با جایگاه اجتماعی خاص خود مشارکت دارند. در واقع نوع گفت‌وگوهای فاعلان و مشارکین این بافت‌ها براساس طبقه اجتماعی و روابط میان آنها شکل می‌گیرد و در متن بازتاب می‌یابد. برخی از اشخاص کوچک مدق به علت نفوذ اقتصادی و سیاسی در جایگاه بالابری از دیگران قرار دارند. نحوه برخورد اجتماعی با برخی از شخصیت‌های رمان متناسب با موقعیت اجتماعی آنها تغییر می‌یابد. برای مثال مشتریان قهوه‌خانه با حالتی آمرانه و با لفظ «آهای سنقر» شاگرد قهوه‌چی را مورد خطاب قرار می‌دهند. جایگاه اجتماعی سنقر در اینجا باعث می‌شود که دیگران نسبت به او در جایگاه فرادستی قرار گیرند و بر او اعمال قدرت کنند؛ بنابراین، نوع جملات در خطاب با او متفاوت‌تر است:

خرج عن صمته قائلاً بصوت غليظ: القهوه يا سنقر!<sup>(۱)</sup> (محفوظ، ۱۹۹۰: ۶۴۲).

سلیم علوان، تاجر کوچک و شخصی پرنفوذ است که خواستگار حمیده هم بوده‌است. رابطه او با دیگر اهالی کوچک رابطه فرادستی و فرودستی است و این باعث ایجاد بافت موقعیتی متفاوتی می‌شود، به‌ویژه تضاد مقام اجتماعی بالا و ثروت او با طبقه اجتماعی فرودست و فقیر حمیده، موقعیتی نابرابر ایجاد کرده‌است:

فهو السيد سليم وهي فتاة مسكينة، والزقاق زحار بالألسن الحداد والأعين المتطقلة<sup>(۲)</sup> (همان: ۶۷).

ابراهیم فرحات نیز نماینده و از لحاظ سیاسی دارای نفوذ زیادی است و همین امر بافت موقعیتی او نسبت به دیگر شخصیت‌ها را متفاوت می‌کند و او را در جایگاهی فرادستی نسبت به دیگر شخصیت‌ها قرار می‌دهد، چراکه می‌تواند با استفاده از نفوذ سیاسی‌اش بر دیگران اعمال قدرت کند. بقیه

شخصیت‌های رمان که از لحاظ فاصله طبقاتی و جایگاه اجتماعی هم‌پایه هم هستند، بیشتر ارتباط میان آنها تعاملی است و بر پایه فرادستی و فرودستی نیست. استاد کرشه، عمو کامل، شیخ درویش، حسین کرشه، عباس حلو و حتی جعده و زیطه نیز روابطشان بر پایه اعمال قدرت نیست و بر هم برتری ندارند.

### ۲-۳. بافت بینامتنی

فرکلاف می‌گوید: گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخ و متعلق به مجموعه‌های تاریخی‌اند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. پیش‌فرض‌ها جنبه‌ای از تفسیر تولیدکنندگان متن از بافت بینامتنی هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۴). خلاقیت گفتمانی، اساس میان‌گفتمانی است (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۲۸). میان‌گفتمانی، گونه‌ای از میان‌متنیت است و میان‌متنیت در واقع به نفوذ تاریخ بر یک متن و نفوذ متن بر یک تاریخ اشاره دارد (همان: ۱۲۹). در رمان زقاق المدق نیز به سخنان و مطالبی برمی‌خوریم که توسط اشخاص و گروه‌های دیگری در گذشته بیان شده‌است. بنابراین، به‌کارگیری جملاتی که دیگران در مورد آن رخداد تاریخی استفاده می‌کردند، با هدف شرح بهتر و دقیق‌تر آن حادثه برای نویسنده منع نمی‌شود. محفوظ نیز در رمان خود از اتفاقات تاریخی گذشته استفاده و سخنان دیگران را تکرار می‌کند. اما، خلاقیت او باعث می‌شود که با تلفیق گفتمان‌های متنوع به گفتمانی جدید دست یابد. این رمان در سال‌های پس از جنگ جهانی نوشته شده و به حوادث این دوران پرداخته‌است و تأثیرات ورود نیروهای خارجی به این کشور را به نمایش می‌گذارد. با وجود این شرایط، مردم مصر انقلاب سال ۱۹۱۹ را تجربه کرده بودند، ولی پس از جنگ آزادی‌ها و فعالیت‌ها کم‌رنگ شد. پس فضای انقلاب مصر در کنار فضای ورود استعمارگران به مصر قرار می‌گیرد، ولی رفته‌رفته کم‌رنگ می‌شود و جای خود را به فضایی مملو از رکود و استعمارزدگی می‌دهد. پس، در سایه چنین فضایی در این رمان تلاش می‌شود گفتمانی ضداستعماری ارائه شود.

گفتمان، هم سازنده (سازندهٔ هویت، دانش، جهان اجتماعی و...) و هم ساخته شده است. گفتمان، گونه‌ای عمل اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساختهٔ اعمال اجتماعی است (همان: ۱۱۰-۱۱۵). گفتمان‌هایی که در زقاق المدق تولید و بازتولید می‌شوند، می‌سازند و ساخته می‌شوند و در خدمت شرایطی قرار می‌گیرند که متعلق به آن هستند، به گونه‌ای که در بخش‌هایی از رمان، گفتمان ضداستعمار برای اثبات حقانیت خود به گفتمان رسمی گرایش می‌یابد. خلاقیت نویسنده باعث ایجاد گفتمان نو می‌شود، ولی این خلاقیت تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ این خلاقیت گاهی در تنگنا می‌افتد و گفتمان انتقادی به‌ناچار به گفتمانی گرایش می‌یابد که سعی به چالش کشیدن آن دارد. فضای سرشار از تبلیغات فریبنده که در خدمت استعمار است باعث می‌شود که خلاقیت نیز قربانی شود و گفتمان رسمی در این شرایط به تولید و بازتولید خود پردازد و در سخنان شخصیت‌های رمان بازتاب یابد.

این مسئله در رمان زقاق المدق نیز نمود می‌یابد. حسین کرشه، یکی از شخصیت‌های رمان است که به انگلیسی‌ها توجه خاصی دارد و گفتمان رسمی که تصویری زیبا از استعمارگران را به تصویر می‌کشد، در سخنان و رفتارهای او تولید می‌شود. او شیفتهٔ فرهنگ غربی و القاب مرسوم میان غربی‌هاست. حسین کرشه، در گفت‌وگو با پدرش می‌گوید:

إِنَّ زَمَلَائِي جَمِيعًا يَحْيُونَ حَيَاةَ جَدِيدَةٍ وَقَدْ انْقَلَبُوا جَمِيعًا جَنْتِلْمَانِ كَمَا يَقُولُ الْإِنْجِيلُ<sup>(۱۰)</sup>

(مخفوظ، ۱۹۹۰: ۶۹۱).

حسین کرشه که کاملاً فرهنگ شرقی - اسلامی مصری را انکار می‌کند و نقابی از هویت فرهنگ غرب را به صورت کشیده‌است، عباس حلو را به پیوستن به ارتش انگلیس تشویق می‌کند و با این کار گفتمان رسمی را بازتولید می‌کند. او به عباس حلو می‌گوید:

اهجر هذا الزقاق. عليك بالجيش الإنجليزي. الجيش الإنجليزي جيش لا يفنى. هو كنز الحسن

البصري، ليست هذه الحرب بنقمة كما يقول الجهلاء، ولكنها نعمة النعم، لقد بعثها ربنا

لينتشلنا من وهامة الشقاء والعوز<sup>(۱۱)</sup> (همان: ۶۵۶).

او چنان تحت تأثیر تبلیغات استعمارگران و گفتمان رسمی قرار گرفته‌است که خود را یک انگلیسی و پیوستن به ارتش انگلیس را مایهٔ پیشرفت خود و کشورش می‌داند. این گفتمان در سخنان

شخصیت‌های دیگر داستان نیز تولید می‌شود. برای مثال وقتی عباس حلو می‌خواهد به ارتش انگلیس بپیوندد «شیخ درویش» این کارش را می‌ستاید:

الشیخ درویش قال له: أصبحت الآن من المطتوعين في الجيوش البريطانية وإذا أظهرت بسالة  
فليس بعيداً أن يُقطعك ملك الإنجليز مملكة صغيرة<sup>(۱۲)</sup> (همان: ۶۸۱).

حمیده، یکی نیز از کسانی است که گفتمان رسمی که در خدمت استعمار است در سخنانش تولید می‌شود. او تحت تأثیر تبلیغات استعمار شیفته فرهنگ غربی شد و به لباس ناهنجار دخترانی غبطه می‌خورد که به علت شرایط نامساعد ناشی از جنگ مجبور بودند که کار کنند:

رأت صويحباتها من عاملات المشغل قادمات، فهرعت نحوهنّ. وهي تتفحص وجوههنّ  
وثياجهنّ بأعين نافذة، ذاهبة نفسها حسرات على ما يتمتعن به من حرّية وجاه. اولئك فتيات  
صغيرات من أهل الدراسة، خرجن بحكم ظروفهنّ الخاصة البائسة وظروف الحرب عامّة عن  
تقاليدهنّ الموروثة. واشتغلنّ بالمحالّ العاقبة مقتديات باليهوديات<sup>(۱۳)</sup> (همان: ۶۵۸).

### ۳-۲-۳. بیان گفتمان انتقادی

در بخش‌هایی از رمان، گفتمان انتقادی به سوی گفتمان رسمی گرایش می‌یابد، ولی نقد گفتمان رسمی در طول رمان ادامه دارد و این به خلاقیت نویسنده بازمی‌گردد که از میان گفتمان‌های مختلف گفتمان انتقادی خود را بیان می‌کند. در این راه نویسنده از شخصیت‌هایی استفاده می‌کند که به نوعی همگام با گفتمان رسمی یا بی‌توجه به آن هستند. برای مثال «استاد کرشه» به انتقاد از «حسین کرشه» و علاقه بیش‌ازحدش به انگلیسی‌ها می‌پردازد. در اینجا نویسنده گفتمان انتقادی خود را در قالب سخنان «استاد کرشه» می‌گنجاند:

ترید حياة أخرى تناسب المقام! لأنّ كلباً مثلك نشأ محروماً جائعاً، يجنّ إذا امتلأ جيبه. وأنت  
الآن صاحب قرش إنجليزي، فمن الطبيعي أن ترتاد حياة أخرى، تليق بمقامك<sup>(۱۴)</sup> (همان: ۶۹۰).

اوج این مسئله در پایان رمان به وقوع می‌پیوندد. زمانی که عباس حلو برای انتقام گرفتن از فرج ابراهیم می‌رود حمیده را مقابل میخانه در وضعیتی ناهنجار با سربازان انگلیسی می‌بیند. این صحنه باعث خشم عباس حلو و درگیری او با سربازان انگلیسی می‌شود و در نهایت منجر به مرگ او می‌شود. حسین کرشه بعد از کشته شدن عباس حلو در گفت‌وگوی با پدرش خشمش را نسبت به انگلیسی‌ها ابراز می‌دارد:

وكان حسين قال بصوت اجشّ: قُتل عباس الحلو! قتلہ الإنجليز! وكور قبضته وقرض أسنانه  
قائلاً بغضب: يا للشيطان! ما كان بوسعي أن أخفّ إلى نجدته! حالت دون ذلك جموع  
الجنود الكثيفة التي سدت الباب سداً... آه لو بلغت يدي عنق جنديّ من أولئك  
الملاعين... (همان: ۱۷۰).

محفوظ در اینجا برخلاف دیگر شخصیت‌های بی‌طرف رمان از حسین کرشه که شخصیتی کاملاً غربی و دوستدار آنهاست، استفاده می‌کند.

### ۳-۳. مرحله تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه نوعی از تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

#### ۳-۳-۱. بازتولید گفتمان رسمی

در بخش تبیین به دنبال آثار گفتمان رسمی بر نهادهای اجتماعی و افراد آن هستیم و اینکه شاخصه‌های گفتمان رسمی چگونه در سخنان شخصیت‌های رمان و سرنوشتشان تبلور می‌یابند. در اینجا به بررسی بازتولید مفاهیم گفتمان رسمی تولیدشده در برخی از شخصیت‌های رمان می‌پردازیم. عباس حلو که شخصیتی میهن‌پرست است، به بازتولید گفتمان رسمی‌ای می‌پردازد که در حسین کرشه تولید شده‌است. او با تأیید دیدگاه حسین کرشه و تکرار آن، در واقع بار دیگر آن را بازتاب می‌دهد. عباس حلویی که کوچه مدق و مردمانش را دوست داشت، اکنون انگلیسی شدن و طرد هویت مصری خود را می‌پذیرد:

صاح حسین مرتة أخرى: فكرة رائعة! سأجنس بالجنسية الإنجليزية، في بلد الإنجليز الكل سواسية، لا فرق بين الباشا وابن الزئال. فلا يبعد أن يصير ابن القهوجي رئيس الوزارة... وانبعثت نشوة مباحثة في دم الحلو وفعال بحماس: فكرة طيبة سأجنس أيضاً بالجنسية الإنجليزية...<sup>(۱۶)</sup> (محفوظ، ۱۹۹۰: ۱۷۵).

همان‌طور که اشاره شد، استاد کرشه شخصیتی است که دچار انحراف اخلاقی است. این انحراف ناشی از پیامدهای حضور استعمار در جامعه مصر است، چراکه فرهنگ اسلامی مصر انحراف اخلاقی را برنمی‌تابد، ولی استعمارگران چنان جامعه مصری را از فرهنگ خود دور ساخته‌اند که این‌گونه مسائل در جامعه رشد کرده و پس از مدتی فساد اخلاقی امری عادی شده‌است. تبلیغات استعمار و گفتمان رسمی در رفتار استاد کرشه و ناهنجاری اخلاقی او تولید می‌شود:

هو تاجر مخدرات اعتاد العمل تحت جناح الظلام، وهو طريد الحياة الطبيعية وفرنسة الشذوذ، واستسلامه لشهواته لا حد ولا ندم عليه ولا توبة تنتظر عنه<sup>(۱۷)</sup> (همان: ۶۶۰).

اما، تأثیر گفتمان رسمی محدود به استاد کرشه نمی‌شود، بلکه حسین کرشه نیز تحت تأثیر این فضای بی‌تفاوتی نسبت به فساد اخلاقی، آن را امری عادی می‌شمارد. مادر حسین وقتی او را از رسوایی اخلاقی جدید پدرش آگاه می‌کند، وی با خونسردی آن را توجیه می‌کند و برای مردان مجاز می‌شمارد و به بازتولید گفتمان رسمی ای می‌پردازد که مروج بی‌بندوباری است:

كان حسين كرشة يتهيأ للخروج إلى عمله فقصدته هائجة النفس ثائرتها وقالت له بانفعال شديد: يا بتي علمت أن أباك يعد لنا فضيحة جديدة؟ وجاء أخيراً قول أمه نفضاً على لهيب، فقال غاضباً: ماذا تريدين؟ وما حيلتي في هذا كله! فهل تريديني أن امسك بتلابيب أبي؟ إنه حين تناهى إليه خيره أول مرة هنز منكبيه استهانة وقال دون مبالاة إنه رجل والرجل لا يعيبه شيء<sup>(۱۸)</sup> (همان: ۶۷۲-۶۷۳).

**۲-۳-۳. تأثیر گفتمان رسمی و مناسبات قدرت در آینده بر جامعه**

در سطح تبیین به بررسی پیامدهای گفتمان بر ساختارها و نهادهای اجتماعی در آینده پرداخته می‌شود. یک گفتمان رسمی که می‌تواند اعمال قدرت کند تأثیر آن فقط محدود به زمان حال نمی‌شود، بلکه در آینده نیز بروز می‌یابد. محفوظ، در پایان رمان ورود خانواده جدیدی را به تصویر می‌کشد که دختر زیبایی دارند و این خانواده سوژه اهالی کوچه می‌شود. او در واقع می‌خواهد همان روندی را که برای حمیده اتفاق افتاده، برای این دختر نیز ترسیم کند و باز گفتمان رسمی را که می‌تواند در آینده بر جامعه مصری تأثیر بگذارد و اتفاقات ناگواری را که برای شخصیت‌های رمان اتفاق افتاد، تکرار کند و باز تولید آن را در آینده بر روی اهالی این کوچه نشان دهد:

ثم تار اهتمام الزقاق فجأة حين سكنة أسرة أحد القصابين شقة الدكتور بوشي وكانت مكوّنة  
من القصاب وزوجه وسبعة من الأطفال وفتاة حسناء. قال حسين كرشة عنها إنها كفلانة  
القمر<sup>(۱۹)</sup> (همان: ۱۷۱).

در اینجا محفوظ با نشان دادن تمرکز اهالی کوچه بر خانواده تازه‌وارد، می‌خواهد روند تولید و بازتولید همان اتفاقات پیشین کوچه را نشان دهد که متأثر از ورود استعمار به کشور مصر بود و اینکه پیامدهای ناخوشایند استعمار فقط مختص زمان حال نیست و همه این مسائل در آینده نیز رخ خواهد داد.

**۳-۳-۳. تأثیر مناسبات قدرت بر اقصای جامعه**

گفتمان، کارکرد ایدئولوژیک دارد. در تحلیل گفتمان انتقادی، ادعا می‌کنند که عمل گفتمانی به خلق و بازتولید مناسبات نابرابر قدرت میان گروه‌های اجتماعی (میان طبقات، زنان و مردان، اقلیت‌های قومی) کمک می‌کند. هدف از نقد اعمال گفتمانی، بیان نقش آنها در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستم‌دیدگان است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۵). قدرت مسلط بر سایر گروه‌های اجتماعی، اعمال سلطه سیاسی و اقتصادی می‌کند. در جامعه مردسالار مصر نیز زن از لحاظ اجتماعی در جایگاه فرودستی نسبت به مرد قرار داشت و زنان توجیه وجودی خود را از نگاه مردان می‌یافتند. در واقع زن طفیلی وجود مرد انگاشته می‌شد. در کوچه مدق نیز به زنان بی‌مهری می‌شد و از نظر جایگاه اجتماعی پایین‌تر از مرد به حساب

می‌آمدند. وقتی سینه خانم عقیفی در تلاش برای ازدواج بود، ننه حمیده علاقه‌ی زنان به مردان و برده‌شدن زنان را حکمت خدا می‌داند:

وقد نال العجب من أُمِّ حميدة كل منال وهي تلحظ وهذا التغيير الكبير الذي قلب  
الستّ سنّية رأساً على عقب، فجعلت تضرب كفاً بكفّ تقول لنفسه: هل يستأهل  
الرجال كل هذا العناء؟ جلت حكمتك يا ربّ فأنت الذي قضيت على النساء أن يعبدن  
الرجال...<sup>(۲۰)</sup> (همان: ۷۱۷).

زن استاد کرشه که به دلیل فساد اخلاقی استاد کرشه با او مجادله می‌کرد نیز باز قربانی مناسبات قدرت و سلطه‌ی یک طبقه‌ی خاص بر طبقه‌ی دیگر است. استاد کرشه با دیده‌ی برابری به زنش نمی‌نگرد و تنها آن را پرکننده‌ی خلأ جنسی خود می‌داند:

ولكنها تملأ فراغاً، وتقوم على العناية بأمره، ويريدها . على أية حال . زوجاً له . ولكنها تسأل  
على رغم هذا كله في حنقه الإيم يتحمل هذه المرأة؟<sup>(۲۱)</sup> (همان: ۶۷۴).

در ادامه استاد کرشه دیدگاه سنتی جامعه‌ی مصری را در مورد برتری دادن پسر و جنس مذکر بر مؤنث بازتولید می‌کند. او به زنش می‌گوید:

أسفني على من دون النساء جميعاً! لمه... تخلفت بناتاً ستاً ورجلاً...<sup>(۲۲)</sup> (همان: ۶۷۵).

در اینجا محفوظ به انتقاد از دیدگاه مردسالارانه‌ی حاکم بر جامعه‌ی مصر می‌پردازد که نقش زن در جامعه را تضعیف می‌کند و او را به حاشیه می‌کشاند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

□ رمان زقاق المدق رمانی ضداستعماری است و این در قالب گفتمان انتقادی‌ای که محفوظ در رمان به کار برده بیان می‌شود. پدیده‌ی استعمار امری نو نبوده و در بسیاری از جوامع همچنان در جریان است و فضای چنین جامعه‌ای در فرم‌های ادبی به تصویر کشیده می‌شود و علت تکرار

چنین پدیده‌ای در طول تاریخ بیان می‌شود. در رمان زقاق المدق گفتمان رسمی در قالب رفتارها و سخنان شخصیت‌های رمان تولید و بازتولید می‌شود و در قالب گفتمان رسمی برخی از هنجارهای اجتماعی همچون حماسه و میهن پرستی، روح آزادی خواهی و پیشرفت وارونه شده و جای خود را به از خودبیگانگی، فقر و فساد و راضی شدن به شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی می‌دهد و گفتمان انتقادی در قالب متن رمان و گفت‌وگوهای شخصیت‌های رمان پیامدهای منفی استعمار بر جامعه را نشان می‌دهد. نجیب محفوظ نیز با استفاده از امکاناتی که فرم ادبی رمان در اختیارش قرار داده است، گفتمان ضد استعماری را ارائه می‌دهد و تأثیرات مخرب استعمار بر زندگی مردم مصر و بر اقشار مختلف اجتماعی را بیان می‌کند و چگونگی احتمال تکرار عواقب استعمار بر مردم جامعه در آینده را نشان می‌دهد. پیام‌های درونی متن رمان زقاق المدق در نگاه اول مشخص نیست و تنها با مطالعه آثار دیگر محفوظ و با نگرشی ژرف امکان پذیر است. در واقع برای شناخت مضمون رمان زقاق المدق نیاز به مطالعه همه جانبه متن، درون متن و فرامتن این رمان هست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. خورشید رو به ناپیدایی نهاد و کوچه مدق در لفافی تیره از شفق غروب پیچیده شد. دیوارها که فضای کوچه را از سه طرف همچون تله‌ای به دام انداخته‌اند، بر افق تیرگی‌اش افزوده‌اند.
۲. کوچه مدق با امتیاز جاودانی‌اش در فراموشی و بی‌تفاوتی به زندگی ادامه داد. باز مثل همیشه صبح می‌گرید - اگر بخواهد گریه کند - و شب به فقهه می‌خندد و در این فاصله، صدای درها و پنجره‌ها می‌آید و باز می‌شوند و می‌بندد.
۳. با شک به او نگاه کرد! چه می‌خواهی زن؟ آیا بار دیگر سر راهش (جوان منحرف) ظاهر شده‌است؟ و استاد بر سرش فریاد کشید: حرف بز، برای چه وقت را بیهوده تلف می‌کنی؟ زن با خشم و کینه پرسید: استاد عجله داری؟ آیا می‌خواهی این را انکار کنی؟ چه چیزی تو را به این شتاب می‌خواند؟
۴. حلو خندید و گفت: تو مرد فریبکاری هستی، با وجود آنکه تظاهر به سادگی می‌کنی.
۵. مادر حمیده با شیطنت گفت: این یکی از بدی‌های تنهایی است. تو زن تنهایی هستی سرکار خانم سنیّه.
۶. جوانان آگهی به دست می‌گشتند و آنها را به دیوار می‌چسباندند. رویشان با خط خوش نوشته بود: «پیرو اصول اساسی سعد» «زمان ظلم به سر آمد» «زمان عدالت و لباس رسید»...

۷. نبض زندگی روزانه از تپش افتاده و زیستن شبانه خزیدن آغاز کرده‌است. اینجا زمزمه‌ای و آنجا همه‌های: یا رب، یا معین، ای روزی‌دهنده بخشنده، خداوندا عاقبت خیری عطا فرما. همه‌چیز در ید قدرت اوست. جماعت، عصر به‌خیر. بفرماید شب را در خدمت باشیم. عمو کامل بلند شو و در مغازه را ببند. آهای سنقر آب قلیان را عوض کن. تنور را خاموش کن جعه. دلم پر است. اگر پنج سال است که طعم ستم و ویرانی را می‌چشیم، خودمان کرده‌ایم که لعنت بر خودمان باد.

۸ [پیرمرد نقال] سکوتش را با صدایی بلند و خشن در هم شکست: آهای سنقر... قهوه!

۹. ایشان آقای سلیم علوان هستند و او دختری مسکین. کوچه پر از زبان‌های تیز و هرزه‌گو و چشمان دریده و انگل‌وار است.

۱۰. همه دوستانم برای خودشان زندگی جدیدی درست کرده‌اند و همه به قول انگلیسی‌ها جتلمن شده‌اند.

۱۱. این کوچه را ترک کن. باید به ارتش انگلیس بیوندی. ارتش انگلیس گنجی است که تمام نمی‌شود، گنج حسن بصری است. این جنگ آن‌طور که احمق‌ها می‌گویند، بلا نیست، وفور نعمت است. خدا نازلش کرده که ما را از پستی و فلاکت به اوج سروری و رفاه برساند.

۱۲. شیخ درویش به او گفت: تو در حال حاضر به عنوان داوطلب وارد ارتش بریتانیا شده‌ای؛ اگر از خودت شجاعت نشان بدهی هیچ بعید نیست که پادشاه انگلیس کشوری کوچک را در اختیار قرار بدهد.

۱۳. دوستان کارگش را دید و به سوی آنها شتافت. او چهره‌ها و لباس‌هایشان را با نگاهی نافذ می‌کاوید و بر آنچه از آزادی و منزلت داشتند حسرت می‌خورد. آنها دخترکانی از ساکنان دراسه بودند که به حکم بدبختی خویش و به حکم شرایط جنگ برخلاف سنت‌های موروثی و به تقلید از زنان یهودی به کار خارج از خانه پرداخته بودند.

۱۴. یک زندگی دیگر می‌خواهی که مناسب مقام باشد! سگی مثل تو که با محرومیت و گرسنگی پا می‌گیرد وقتی جیش پر شود دیوانه می‌شود. تو هم به پول انگلیسی رسیده‌ای و طبیعی است که می‌خواهی طوری زندگی کنی که با مقام عالی‌ات مناسبت داشته باشد.

۱۵. حسین با صدای بلند گفت: عباس حلو کشته شد... انگلیسی‌ها او را کشتند. مشتش را کینه‌توزانه گره کرد و دندان‌هایش را بر هم فشرد و غضبناک گفت: بر شیطان لعنت... هیچ کاری برای نجاتش از دستم برنیامد... نظامیان زیادی مانع رسیدن به او می‌شدند و در را محکم بسته بودند... آه اگر دستم به گلوی یکی از آن لعنتی‌ها بند می‌شد.

۱۶. بار دیگر صدای حسین بلند شد: فکری به سرم زد... انگلیسی می‌شوم. در انگلیس همه مثل هم هستند. بین پاشا و سپور فرقی نمی‌گذارند. بعید نیست که پسر یک قهوه‌چی وزیر هم بشود. عباس هم که مست شده بود، با اشتیاق گفت: فکر خوبی است!... من هم انگلیسی می‌شوم.

۱۷. او موادفروش بود و به کار شبانه عادت داشت. در دام انحراف و بی‌بندوباری افتاده بود و میل به شهواتش هیچ مرزی نداشت و از آن پشیمان نبود و کسی توقع توبه از او نداشت.

۱۸. پسرش حسین مهیای خروج از خانه می‌شد که به سویش رفت و با پریشانی و اضطراب گفت: پسر! خبر داری پدرت افتضاح تازه‌ای بر ایمان درست کرده؟ کلام اخیر مادرش نفی بود که بر لهیب آتش پاشیده باشند. در اوج خشم بود که گفت: چه می‌خواهی؟ این وسط من چه می‌توانم بکنم؟ می‌خواهی با پدرم دست‌به‌یقه شوم؟ (حسین کرشه) وقتی موضوع خطای پدر را برای اولین بار با او در میان گذاشتند، شانه‌هایش را بالا انداخت و بی‌آنکه برایش مهم باشد، گفت: او مرد است و برای مرد، هیچ چیز عیب نیست.

۱۹. ناگهان توجه کوچک به خانواده فصابی جلب شد که جای خالی دکتر بوشی را پر کرده بودند. آنها شامل قصاب و همسرش و هفت بچه، از جمله دختر زیبایی بودند که حسین کرشه راجع به او گفته بود به پاره‌ای از ماه شباهت دارد.

۲۰. مادر حمیده از دیدن تحولی که سینه خانم را کاملاً دگرگون کرده بود، سخت در شگفت آمد و دستانش را بر هم می‌زد و با خود می‌گفت: یعنی مردها ارزش این همه رنج و درد را دارند؟ خدایا حکمت آشکار شد؛ تو مقرر کردی که زن‌ها بندگی مردها را بکنند.

۲۱. زن خلأ را برایش پر می‌کرد و به او می‌رسید و توجه نشان می‌داد و مرد در حال به عنوان همسر خواهان او بود... اما باین همه در حال غضب از خود می‌پرسید تا کی این زن را تحمل می‌کند.

۲۲. همه زن‌ها برایم دلسوزی می‌کنند! چرا... شش تا دختر زائیده‌ای و یک پسر...

## کتابنامه

### الف) عربی

#### کتاب‌ها

الشارونی، یوسف (۲۰۱۰)، *رحلة عمر مع نجيب محفوظ*، القاهرة: المجلس الاعلى شفاقة.

سلامة، محمدعلی (۲۰۰۹)، *الشخصية الدينية في ابداع نجيب محفوظ*، القاهرة: هیئة المصرية العامة للكتاب، کورنش النيل رمله بولاق.

محفوظ، نجیب (۱۹۹۰)، *المؤلفات الكاملة*، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت: مکتبة لبنان.

موسی، فاطمه (۱۹۶۸)، *نجيب محفوظ وتطور الرواية العربية*، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

میرزایی، فرامرز (۱۳۸۲)، *نصوص حية من الأدب العربي المعاصر*، چاپ دوم، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

## ب) فارسی

### کتاب‌ها

بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.

پاینده، حسین (۱۳۸۲)، *گفتمان نقد*، چاپ اول، تهران: روزنگار.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان*، مترجم: فتاح محمدی، چاپ اول، زنجان: هزاره سوم.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوییز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان انتقادی*، مترجم: پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

### مجلات

عبداللهی، حسن؛ ایزانلو، امید (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی رمان زقاق المدق از نجیب محفوظ»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۴، صص ۱۰۵-۱۲۶.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی بر سخن‌کاوی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نهم، شماره اول.

مجیدی، حسن؛ رستمی، طاهره (۱۳۹۲)، «تحلیل و بررسی ویژگی‌های رئالیسم در داستان زقاق المدق نجیب محفوظ»، *فصلنامه مطالعات داستانی*، سال اول، شماره سوم.

نوذری، حمزه؛ جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ غلامی‌پور، اسماعیل؛ ایرانی، یوسف (۱۳۹۲)، «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولیدشده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۷۶.

## پ) انگلیسی

Fairclough, N (1995), *Critical Discourse, Analysis*, London: Longman.

Van Dijk, T. A (1993), *Principles of Critical Discourse Analysis*, *Discourse and Society*, 4 (2), PP: 249-83.

## دراسة في المعاني الثانوية والخفية لرواية «زقاق المدق»

### في ضوء منهج تحليل الخطاب لنورمن فيركلاف

محمود دهنوي<sup>١</sup>، مسلم خزلي<sup>٢\*</sup>، علي سليمي<sup>٣</sup>

١. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

٢. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة رازی، کرمانشاه

٣. استاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازی، کرمانشاه

### الملخص

تعتبر رواية «زقاق المدق» للكاتب المصري نجيب محفوظ صورة حية للمجتمع المصري وأزماتها الصعبة خلال الحرب العالمية الثانية التي استولى المستعمرون على هذا البلد. يوضح الكاتب في هذه الرواية الآثار السيئة الناتجة عن سيطرة الاستعمار على الشعب المصري عبر رؤيته الناقدة. تعالج هذه الدراسة تحليل هذه الرواية في ضوء مبادئ منهج تحليل الخطاب لنورمن فيركلاف لتبيين الخطاب النقدي الذي استخدمه الكاتب في سبيل استخراج المعاني، والأغراض الثانوية، والخفية فيها. تفيد بعض النتائج للدراسة بأن خطاب الرواية الرئيسي هو خطاب نقدي مخالف للاستعمار، يحاول الكاتب إلقاءه على المتلقي مستخدماً بعض الفنون الروائية في تعريف الشخصيات الروائية والحوار بينهم وصعوبة مصيرهم في الحياة. يتحدّى الكاتب بهذا الأسلوب النقدي تأثير ممارسات السلطة على الشرائح الاجتماعية المختلفة متقدماً الخطاب السائد في المجتمع بشكل عام.

**الكلمات الرئيسية:** نجيب محفوظ؛ زقاق المدق؛ الخطاب النقدي؛ نورمن فيركلاف؛ مكافحة الاستعمار.